

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۲/۲۳

نقد و بررسی آیات استدلال شده بر عدالت تمام صحابه (5) - آیه ۱۰۰ سوره توبه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

یکی از آیاتی که آقایان اهل سنت به وسیله آن بر عدالت جمیع صحابه استدلال کردند، آیه ۱۰۰ سوره

مبارکه توبه است که نقل مجالس اهل سنت است.

به صورت کلی اهل سنت روی دو آیه تکیه می‌کنند و خیلی برای اهل سنت مهم است؛ یکی از این موارد:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی پیرویشان کردند خدا از آنان راضی است، و ایشان نیز از خدا راضی‌اند، خداوند برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که در دامنه آن‌ها جویها، روان است و تا ابد در آن جاودان‌اند، و این خود کامیابی بزرگی است.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

آیه بعد:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَنَابَهُمْ فَتَحاً قَرِيباً)

خدای تعالی آن روز که مؤمنین در زیر آن درخت با تو بیعت کردند از ایشان راضی شد پس آنچه در قلبهایشان بود را دانست سپس آرامشی بر آنان نازل کرد و به عنوان پاداش، فتحی نزدیک روزیشان کرد.

سوره مبارکه فتح (۴۸): آیه ۱۸

آیه سوم:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)

محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی رحماند و در بین خود رحیم و دلسوزند.

سوره فتح (۴۸): آیه ۲۹

است، البته این آیه در بسیاری از مواقع به ضررشان تمام می شود و لذا خیلی این آیه را مطرح نمی کنند و در بسیاری از موارد به دو آیه قبل تکیه می کنند.

عزیزان مقداری دقت کنند تا جوابهایی که از این آیه داده می شود، کاملاً ظریف و دقیق باشد.

خداوند متعال در آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه می فرماید:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ)

در میان مهاجرین و انصار کسانی که از مسلمانان اولی سبقت گرفتند و کسانی که در کارهای نیک از آنها تبعیت می کنند، خداوند عالم خبر داده که از این افراد راضی است.

راضی بودن خداوند عالم هم نشانگر این است که این افراد شایستگی رضایت و اهلیت رضایت را داشتند. و کسی که اهلیت رضایت دارد قطعاً عادل است؛ زیرا فاسق اهلیت رضایت ندارد. خداوند متعال در آیات متعددی می‌فرماید:

(فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)

خداوند از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد.

سوره توبه (۹): آیه ۹۶

در جواب از این مدعا؛ باید به چند نکته دقت کنیم؛ ادعای آقایان این است که جمیع صحابه عادل هستند. دلیلی که آورده‌اند فرمایش قرآن کریم است که می‌فرماید:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ)

این دلیل اخص از مدعا است. ادعا جمیع صحابه است؛ و آیه فرضاً اگر هم دلالت بر عدالت کند، عدالت بخشی از صحابه را تثبیت می‌کند نه بیشتر!

خداوند عالم در اینجا می‌فرماید (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ)؛ حال مراد از (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ) یا کسانی هستند که به حبشه هجرت کردند. مشهور است صحابه‌ای که در اثر فشار قریش به حبشه هجرت کردند، جزو (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ) هستند.

یا نهایتاً «السابقون الأولون» کسانی را شامل می‌شود که با رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه منوره هجرت کردند. آیا در زمانی که به مدینه منوره هجرت کردند، آمارشان به صد نفر می‌رسید؟!

بر فرض ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر بودند؛ اما شما با این آیه می‌خواهید عدالت ۱۲۰ هزار صحابه را اثبات کنید؟ بنابراین دلیل اخص از مدعا است.

کسانی هم که به آیه شریفه **(وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَإْحْسَانٍ)** استناد می‌کنند، می‌خواهند بگویند این احسان دلیل بر این است که تمامی این افراد محسن بودند.

این در حالی است که کلمه «احسان» بر این دلالت می‌کند که این افراد ذوالاحسان و غیر ذوالاحسان بودند. آن‌ها نسبت به کارهای احسان **(وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ)** بودند و از این قسمت معلوم می‌شود که آن‌ها کارهای غیر احسان هم داشتند!

اگر واقعاً همه این افراد محسن بودند نیازی نبود که قید احسان در اینجا بیاید و تنها **(وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ)** استفاده می‌شد و مراد تنها افرادی بودند که از **(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ)** تبعیت کردند.

تبعیت مطلق دلالت بر عدالت این افراد دارد، یعنی این افراد انسان‌های عادل هستند و هرکسی از آدم خوب تبعیت کند خداوند عالم از او راضی است. این در حالی است که می‌فرماید: **(وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ يَإْحْسَانٍ)**.

هم نسبت به **(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ)** قید می‌زند و هم نسبت به تابعین قید می‌زند. کسانی که **(اتَّبَعُوهُمْ)** به غیر احسان دارند، **(اتَّبَعُوهُمْ يَإْحْسَانٍ)** هم دارند. موارد قبل هم احسانی هستند و هم غیر احسانی هستند. هرکسی در کار نیک از این افراد کند، مصداق بارز **(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ)** هستند و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

نکته دوم این است که این آیه ناظر به تمامی افراد فرداً فرد نیست. اگر ما بگوییم تمامی ۱۲۰ هزار صحابه فرداً فرد عادل هستند، اگر هم آیه بر عدالت دلالت کند من حیث المجموع دلالت می‌کند. **«مجموع من حیث المجموع»** اثبات نمی‌کند که **«لیس فیهم غیر عادل»!!** همین اندازه‌ای که اکثر این افراد عادل باشند و خداوند عالم از آن‌ها راضی باشند، کلمه عموم را بر این افراد اطلاق می‌کند.

به عبارت دیگر اگر این افراد پنجاه به علاوه یک باشند، در اینجا (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ) بر آن‌ها دلالت می‌کند و: «مَا مِنْ عُمُومٍ إِلَّا قَدْ خُصَّ»

نکته سوم که در حقیقت توضیح جواب دوم است، این است که ما یقین داریم از همین صحابه، عده ای از (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ) خارج شدند و در آن شکی نیست.

به عبارت بهتر، واقعیت خارجی نشان می‌دهد که در قاعده کلی «مَا مِنْ عُمُومٍ إِلَّا قَدْ خُصَّ»، این «عُمُومٍ»؛ «قَدْ خُصَّ» شده است!

(وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ) که من جمله آنان خلفا، «طلحه» و «زبیر» و دیگران باشند که آقایان اینها را جزو (وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ) می‌شمارند، آن‌ها قطعاً از شمول آیه خارج شده‌اند. همانطور که ما در مورد «زبیر» روایت صحیح داریم که حاکم نیشابوری از «ابی الاسود دوئلی» نقل می‌کند که می‌گوید:

«شهدت الزبیر خرج یرید علیا»

زبیر خارج شد درحالی که می‌خواست در برابر علی بن ابی طالب قیام کند.

«فقال له علی أنشدک الله هل سمعت رسول الله یقول تقاتله وأنت له ظالم»

علی بن ابی طالب به او فرمود: تو را به خدا سوگند آیا سخن پیغمبر اکرم را شنیدی که فرمود: تو با علی می‌جنگی درحالی که ظالم هستی.

در اینجا با این فرمایش پیغمبر، بر کمر عام شمشیر خورد. چرا که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از آقای «زبیر» که جزو (وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ) و همین‌طور جزو عشره مبشره شما هست، به «ظالم» تعبیر می‌کنند.

در ادامه می‌گوید:

«ثم مضى الزبير منصورفا»

سپس زبیر از این کار منصور شد و گفت: من فراموش کرده بودم.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۴۱۳، ح ۵۵۷۴

«زبیر» می‌خواست برود، اما پسرش مانع رفتنش شد. زبیر گفت: من قسم خورده‌ام که هرگز با علی بن
ابیطالب ن‌جنگم. پسرش گفت: (قسم خود را بشکن و بخاطر آن) یکی از غلامان خود را به عنوان کفاره آزاد کن!
زبیر نیز چنین کرد.

در کتاب «الصواعق المحرقة» و سایر کتب وارد شده است که «زبیر» جزو (و السَّابِقُونَ الْأُولُونَ)، بیعت رضوان،
جنگ بدر و جزو عشره مبشره آقایان هست و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او عبارت
«تقاتله وأنت له ظالم» را فرمودند.

حال آیا کلمه ظالم بر یک شخص عادل دلالت می‌کند و آیا شما به یک عادل می‌توانید «أنت ظالم» بگویید، یا
خیر؟! کلمه ظالم هم در عبارت «تقاتله وأنت له ظالم» و معنای آن این است که تو با علی بن ابی طالب
می‌جنگی، درحالی‌که ظالم هستی!!

آقایان نمی‌توانند ادعا کنند که حضرت موسی هم فرمود:

« قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي »

سوره قصص (۲۸): آیه ۱۶

خداوند هم گناه او را بخشید! بله، اگر کسی گناه می‌کند در حق خودش ظلم کرده است؛

(وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)

و کسی که از حدود خدا تجاوز کند به نفس خود ستم کرده.

سوره طلاق (۶۵): آیه ۱

این بحث جدایی است. یک مرتبه انسان در حق خود ظلم می‌کند که راه آن توبه کردن و استغفار است؛ گرچه همین قضیه هم در بعضی از موارد در حق بندگان دلیل بر عدم عدالت است. ولی نسبت به انبیاء الهی و بزرگان؛

«حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ»

کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، نویسنده: اربلی، علی بن عیسی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ۲، ص ۲۵۴، باب عدد اولاده و طرف من أخبارهم

آنها در مقام بسیار بالایی هستند که کوچک‌ترین ترک اولایی را هم در حق خودشان، ظلم می‌دانند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«وَإِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً»

گاهی مواقع که با شما صحبت می‌کنم و از خداوند غافل می‌شوم، احساس می‌کنم قلبم زنگار گرفته است و هفتاد بار استغفار می‌کنم و این زنگار از بین می‌رود.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۰، ص ۱۸۳، باب ۳

اولیاء و صالحین همیشه در محضر خداوند متعال هستند.

«الْعَارِفُ شَخْصَهُ مَعَ الْخَلْقِ وَ قَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ لَوْ سَهَا قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَمَاتَ شَوْقًا»

بحار الأنوار(ط - بیروت)؛ ج ۳، ص ۱۴، باب ۱؛ ح ۳۵

و بحث آن‌ها اصلاً جداست، اما در اینجا که می‌فرماید «تقاتله وأنت له ظالم» به معنای این است که با او می‌جنگی در حالی که ظالم هستی. به دلیل اینکه:

« نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ »

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر؛ ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۹۶۹۶

که بعد به آن اشاره خواهم کرد. همچنین «ابن کثیر» در روایتی آورده است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند:

«ما أخرجك»

حضرت به زبیر فرمودند: چرا خروج کردی؟

«قال أنت ولا أراك بهذا الأمر أولى به مني»

زبیر گفت: من هم در حد تو هستم و تو شایسته‌تر از من برای خلافت نیستی.

«فقال له علي أما تذكر يوم مررت مع رسول الله في بني غنم فنظر إلي وضحك وضحكت إليه»

حضرت فرمودند: به یاد بیاور روزی را که با رسول الله بودیم که پیغمبر اکرم به من نگاه کردند و من هم

به ایشان نگاه کردم و خندیدم.

«فقلت لا يدع ابن أبي طالب زهوه»

تو گفתי: علی بن ابی طالب هنوز شوخی‌های خود را رها نمی‌کند.

«فقال لك رسول الله إنه ليس بمتنرد لتقاتلنه وأنت ظالم له»

سپس:

«فقال الزبير اللهم نعم ولو ذكرت ما سرت مسیری هذا ووالله لا أقاتلك»

زبير گفت: به خدا يادم آمد و اگر چنانچه سخن پیغمبر يادم می‌آمد، این مسیر را برای قتال با تو نمی‌آمدم. به خدا سوگند دیگر با تو جنگ نخواهم کرد.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٧، ص ٢٤١، باب ابتداء وقعة الجمل

همین طور در مورد «طلحه» وارد شده است:

«وطلحة يحرض الفريقين جميعاً على عثمان ثم إن طلحة قال لهم إن عثمان لا يبالي ما حصرتموه وهو

يدخل إليه الطعام والشراب فامنعوه الماء أن يدخل عليه»

طلحه از کسانی بود که نسبت به عثمان این چنین تحرکاتی داشت و مانع رساندن آب به عثمان بوده است.

الإمامة والسياسة، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، سنة الولادة / سنة الوفاة ٢٧٦ هـ،

تحقيق خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.، مكان النشر بيروت، ج

١، ص ٣٦، باب ذكر القول والمجادلة لعثمان ومعاوية رضى الله عنهما

همچنین در کتاب «تاریخ طبری» و «الکامل» اثر «ابن اثیر» وارد شده است که «طلحه» آمد و گفت: «ابن

عدیس» کجاست؟! گفتند: در فلان منطقه است. «ابن عدیس» آمد و زیرگوشی با هم حرف زدند، بعد «ابن

عديس» به نیروهای زبردستی خود گفت: اجازه ندهید کسی وارد بر خانه عثمان شود و نه کسی از خانه عثمان خارج شود. در این حال عثمان گفت:

«هذا ما أمر به طلحة بن عبيد الله»

اینکه من را محاصره کردند، دستور طلحه است.

«اللهم اكفني طلحة بن عبيد الله فإنه حمل على هؤلاء وألبهم والله إنى لأرجو أن يكون منها صفرا وأن يسفك دمه إنه انتهك منى ما لا يحل له»

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبری، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

ج ۲، ص ۶۶۸، باب ذكر الخبر عن قتله وكيف قتل

همچنین آقای «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الإصابة» جلد ۳ صفحه ۵۳۲ می‌گوید: «ابن عساکر» از طریق متعدد نقل می‌کند که «مروان» کسی بود که با تیر، «طلحه» را کشت و به سند صحیح هم آوردند که «مروان» به «طلحه» نگاه کرد و گفت: امروز باید انتقام عثمان را بگیرم. او تیری در کمان گذاشت و به طرف «طلحه» که داشت از سپاه دور می‌شد انداخت و بین دو کتف او قرار گرفت و خونریزی کرد و در یکی از خرابه‌های بصره در اثر خونریزی جان داد.

همچنین «ابن عبد البر» می‌گوید:

«ولا يختلف العلماء الثقات في أن مروان قتل طلحة»

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار

الجيل - بيروت - ۱۴۱۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ۲، ص ۷۶۶، ح ۱۲۸۰

گناه اول «طلحه» این است که در برابر امیرالمؤمنین قیام کرده است. گناه دوم او این است که افرادی را برای قتل عثمان تحریک کرده است.

«مروان» نیز طلحه را که صحابی پیامبر بود، به قتل رساند.

این مطالب همگی نشانگر این است که این افرادی که شما آنان را جزو (و السَّابِقُونَ الْأُولُونَ)، (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ) و اصحاب بدر به حساب می‌آورید همه از ذیل عمومات آیه خارج شده‌اند.

همچنین «طلحه» از کسانی است که در برابر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قیام کرده است و طبق روایت صحیح وارد شده است:

« نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ أَنَا حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَوَسَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ »

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر؛ ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۹۶۹۶

افرادی از جمله «عمرو عاص» و «طلحه» و «زبیر» و دیگران که در سپاه عایشه و معاویه بودند و با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جنگیدند، طبق این روایت، در حقیقت با رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگیدند.

آیا شما حاضرید به کسانی که با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جنگیدند، بگویید که این افراد عادل هستند، یا چنین حرفی را نمی‌زنید؟!

خیلی جالب است که «حاکم نیشابوری» وقتی که این روایت را در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» نقل می‌کند، می‌گوید:

«هذا حديث حسن»

این روایت صحیح است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص
۱۶۱، ح ۴۷۱۳

آقایان هم دارند که حدیث حسن در احتجاج کردن، مثل حدیث صحیح است. آقای «ابن حبان» در کتاب
«صحیح» خود جلد ۱۵ صفحه ۴۳۴ این روایت را به عنوان یک روایت صحیح می‌آورد. همچنین آقای «ابن ابی
شیبه» در کتاب «مسند» خود جلد اول صفحه ۳۵۵ این روایت را می‌آورد، البته این افراد خیلی تلاش کردند که
این روایت را زیر سؤال ببرند. مثلاً ابن ابی شیبه می‌گوید:

«قلت: وفيه السدي: وهو صدوق لكنه يهيم و يتشيع.»

مسند ابن ابی شیبه، اسم المؤلف: أبي بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة، دار النشر: دار الوطن -
الرياض - ۱۹۹۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل بن يوسف العزازي و أحمد بن فريد المزيدي؛ ج ۱، ص
۳۵۵، ح ۵۲۰

«سدي» از مفسرين نامی اهل سنت است، اما متهم به تشيع است. اگر بخواهند روايات «سدي» را حذف کنند،
بايد بسياری از رواياتی که در رابطه با قرآن کریم بيان شده است را حذف کنند!!

آقای «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «الإصابة» جلد ۱۴ صفحه ۹۳ باز این عبارت را نقل می‌کند. همچنین «ابن
کثیر» در کتاب «البدایة و النهایة» جلد ۱۱ صفحه ۱۹۰ این روایت را نقل می‌کند. «جصاص» در کتاب «احکام
القرآن» جلد چهارم صفحه ۵۱ این روایت را نقل می‌کند و فتوا صادر می‌کند و می‌گوید:

«فاستحق من حاربهم اسم المحارب لله ولرسوله»

مستحق است کسی که با این‌ها محاربه کند، به این افراد «المحارب لله و لرسوله» بگوییم.

«وإن لم یکن مشرکا»

اگرچه این افراد مشرک نیستند.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علی الرازی الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربی

- بیروت - ۱۴۰۵، تحقیق: محمد الصادق قمحاوی، ج ۴، ص ۵۱، باب حد المحاربین

به طور معمول زمانی که افرادی مانند «صدی» روایاتی در فضایل خلفا و دیگر صحابه نقل می‌کنند، آقایان اهل سنت ساکت هستند و حرفی نمی‌زنند. ولی وقتی روایاتی درباره امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) یا دیگر اهلبیت (علیهم السلام) نقل می‌کنند، او را متهم به تشیع و غلو می‌کنند!!

با توجه به این عبارت، این دسته از صحابه‌ای که در جمل در سپاه عایشه بودند و در صفین در سپاه معاویه بودند و همچنین همراه خوارج نهروان بودند، آیا همگی از ذیل این آیه خارج نمی‌شوند؟!

با توجه به این مطالب دیگر جایی برای استدلال به این عموم نمی‌ماند. وقتی یک عام اینقدر تخصیص می‌خورد، برای اینکه بخواهد در الباقی حجت شود به دلیل اینکه کمرش شکسته است و تخصیصات زیادی خورده است، نسبت به هر یک از افراد عام وقتی می‌خواهیم استدلال بکنیم، شک می‌کنیم.

ما شک می‌کنیم که آیا این فردی که عام شامل آن می‌شد، جزء مستثنیات هست یا نه؟! نتیجه تابع اخص مقدمات است و حکم می‌کنیم که جزء مستثنیات است.

بنابراین دیگر استدلال به این آیه برای عدالت صحابه باقی نمی‌ماند، جز افرادی که ما از خارج قطع داریم بر اینکه آن‌ها عدالتشان ثابت شده است نه از عموم این آیه؛ بلکه از ادله و قرائن دیگر.

إن شاء الله ما در مورد آیه شریفه:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ
أَتَاهُمْ فُتْحًا قَرِيبًا)

عرض خواهیم کرد. خداوند عالم زمانی که از یک فرد یا قومی اظهار رضایت می‌کند، اظهار رضایت الهی دلیل بر
استمرار رضایت الله نیست. اگر این عبد بتواند آن روحیه پاکی که در آن لحظه داشت را تا آخر عمر ادامه بدهد،
رضایت حق هم با او هست.

اگر چنانچه عبد بخواهد تغییر بدهد،

(وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا)

سوره اسراء (۱۷): آیه ۸

شما ببینید که خداوند متعال بعد از آیه شریفه (رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) بلافاصله
می‌فرماید:

(... فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)

هر کس بیعت خود را بشکند علیه خودش شکسته و هر کس وفا کند به عهدی که با خدا بر سر آن
پیمان بسته خدای تعالی خیلی زود پاداش عظیمی به او می‌دهد.

سوره فتح (۴۸): آیه ۱۰

خداوند متعال درباره کسانی که (يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) است، می‌فرماید: اگر این افراد بیعت شکنی کنند،
خداوند عالم رضایت خود را برمی‌دارد.

بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم چون که در فلان جا خداوند عالم راضی شده است، بنابراین این رضایت خداوند عالم دلالت بر این دارد که این شخص صددرصد تا آخر عمر عادل است. چه بسا عبد تغییر روحیه و تغییر روش بدهد و تابع نفس اماره شود.

این افراد از «بلعم باعورا» که بالاتر نیستند؛ خداوند عالم «بلعم باعورا» را تمجید و تعریف و تحسین می‌کند.

(فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا)

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش رحمتی بدو داده بودیم و از نزد خویش دانشی به او آموخته بودیم.

سوره کهف (۱۸): آیه ۶۵

حتی در مورد این شخص نقل شده است که او از اولیاء الله و مستجاب الدعوه بوده است. سرانجام این شخص به جایی رسید که خداوند متعال در مورد او می‌فرماید:

(وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثْ)

اگر می‌خواستیم وی را بوسیله آن آیه‌ها بلندش می‌کردیم ولی به زمین گرایید (پستی طلبید و به دنیا میل کرد) و هوس خویش را پیروی کرد، حکایت وی حکایت سگ است که اگر بر او هجوم بری پارس می‌کند و اگر او را واگذاری پارس می‌کند.

سوره اعراف (۷): آیه ۱۷۶

«بلعم باعورا» با آن مقامی که داشت، نتوانست خود را حفظ کند. به تعبیر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شیطان با اینکه شش هزار سال خدا را عبادت کرد و ملائکه به حال او غبطه می‌خوردند، در برابر امر الهی تمرد کرد و لعنت الهی برای او باقی ماند!!

بر فرض این آقایان مصداق بارز (وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ) بودند و تمام این موارد را قبول کردیم و خداوند هم از این افراد راضی شده است و بهشت را هم به این افراد وعده داده است، اما آیا خداوند عالم به این افراد قول قطعی داده است که آن‌ها تا آخر عمر گناه نمی‌کنند؟! آیا این مسئله باعث عصمت این افراد می‌شود یا نه؛ عصمت از این آیه استخراج نمی‌شود!؟

همین‌طور در روایت صحیح وارد شده است:

«من أذى عليا فقد أذاني»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۴۶۱۹

حال مشاهده کنید امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که ۲۵ سال خانه نشین شده است درحالی‌که خود آن بزرگوار می‌فرماید:

«فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْخَلْقِ شَجِي»

نهج البلاغه (للصباحی صالح)؛ ص ۴۸

آیا این مسئله نشانگر ایذاء امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است یا نه؟! آیا در جنگ‌هایی که بر ضد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) انجام شد حضرت متأذی شدند، یا از این مسئله خوشحال بودند؟!؟

کسانی که رفتند تا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را بکشند، به این دلیل می‌خواستند ایشان را بکشند که معتقد بودند حضرت اهل بهشت است و می‌خواستند سریع به بهشت رود یا معتقد بودند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مستوجب قتل است؟!

همچنین «حاکم نیشابوری» با سند صحیح نقل می‌کند که پیغمبر فرمود:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاع علياً فقد أطاعني ومن عصى علياً فقد عصى الله»

«عصانی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۴۶۱۷

آیا خداوند متعال در یک آن واحد هم از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) راضی است و هم از «زبیر»، «طلحه»، «عایشه» و «معاویه و امثال او راضی است، یا خیر؟!

کاملاً واضح و روشن است که این آقایان یک عموماتی را می‌گیرند و شروع می‌کنند به کلی‌گویی بدون توجه به جوانب مسئله استدلال می‌کنند. آیا تمام کسانی که موجب ایداء امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) شدند مشمول این روایت می‌شوند یا نمی‌شوند؟!

اگر مشمول این روایت نمی‌شوند، باید این روایت را انکار کنید. طبق حرف خودتان اگر شخصی یک سنت قطعی را انکار کند، کافر است.

و اگر این روایت را قبول دارید، باید بگویید تمام کسانی که از دستور امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تمرّد کردند و موجبات ایذاء آن حضرت را فراهم کردند، طبق فرمایش رسول اکرم همگی فاسق و مستوجب آتش جهنم هستند!!

این افرادی که در بیعت رضوان حضور داشتند، عموماً در جنگ حنین بودند و همگی فرار کردند. از میان دوازده هزار نفر از لشکریان مسلمان در جنگ حنین که بعد از فتح مکه اتفاق افتاد، تنها ۵ نفر بیشتر باقی ماندند! این در حالی است که بیعت رضوان در سال ششم هجری است، اما جنگ حنین در سال هشتم هجری است. در حقیقت بعد از فتح مکه این افراد همگی فرار کردند.

این افراد بیعت کرده بودند که فرار نکنند، اما همگی فرار کرد. این موارد مصداق اتم است بر اینکه این افراد نقض بیعت کردند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته